

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۸ جولای ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بد نامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان! ۲۵



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

به خاطر گل روی بچه بی ریش «پیرم قل» که از بستر «پیرم قل» نشخوار می کند که گویا «خط سرخ، تعیین {تعیین} کننده است!» اولتر از همه توجه همه را به این قصه واقعی از تخار جلب می نمایم.

یکی از دوستان که زمانی در شهر تخار در سرای ارباب «خدابخش» اتاق داشت، قصه می کرد:

یکی از روز ها که چند نفر بر بالای تخت بام نشسته بودیم، دیدیم که فردی به عجله بر زینه ها بالا شده در حالی که دستش را بر روی شکمش اش گذاشته بود، چهار طرف خود را با نگاه می پالید. یکی از ساکنین آن سرای که مردم او را «خانه سامان صایب» صدا می زدند و در جمع ما نشسته و از مردم بومی تخار بود، آدم تازه وارد را مخاطب قرار داده پرسید:

«کاکا خیریت است، چیزی را گم کرده ای؟»

فرد مخاطب با صدای تقریباً گرفته جواب داد:

«بیادر بیت الخلاء د کجاس، که در گرفتم؟»

«خانه سامان» با لحن کاملاً جدی گفت:

« از همینجه خط زرده بگی، د همونجه می رسی»

مرد بعد از برداشتن چند قدم، در حالی که دستش را بر روی شکمش اش گذاشته بود، رو برگردانیده با صدای بلند اما به نحوی دردآلود پرسید:

«ببخشی کاکا جان! اینجا دو خط اس، یکی زرد و یکی سرخ»

«خانه سامان» باز هم با همان لحن، افزود:

«پشت زرد و سرخش نگرده، هر دویش د یکجا می رسن، تیز بدو که خطه دبل نکنی»

ما که در آنجا به حساب مهمانی رفته و زیاد در مورد شهر و خصوصیات آن نمی دانستیم، هر چند تا حدودی متوجه منظور «خانه سامان صایب» شدیم با آنهم از وی توضیح خواسته به خصوص راجع به خطر زرد و سرخ مشخصاً سؤال نمودیم.

«خانه سامان» که در اساس آدم شوخ و بذله گوئی بود، از این که از طرف مهمانان مورد پرسش قرار گرفته، به نحوی قیافه عوض نموده، گفت:

« د اینجه او خوردنی بسیار خراب اس. کم آدم پیدا می کنی که شکم رو نباشه. چون د ای نزدیکی ها هیچ بیت الخلائی عمومی وجود ندارد و سرایدارهای دیگر کسی را نمی مانن که د بیت الخلاء سرای شان کسی خوده خالی کنه، کار بسیار مردم به اینجه می کشه. تعدادی از آن بیچاره ها تا رسیدن، به بیت الخلاء از طریق پاچه زمینه زرد خط کشی می کنن»

دوستی که از اول آن سؤال را کرده بود، باز هم پرسید:

« پس خط سرخش از کجا می شه؟»

«خانه سامان» که منتظر چنین سؤالی بود، افزود:

«مامور صایب! بیچاره خطاطش، پیچ خونی می داشته باشد»

حال که دیدیم خط سرخی که سوگلی های «پیرم قل» از آن حرف می زنند چیزی نیست مگر همان خط زرد آلوده بر مبنای پیچش که آن را اسهال خونی گویند، می پردازیم، به خط سرخ آنها.

ف. فرهوش «فف» سوگلی «پیرم قل» یعنی مسؤول «سازمان انترنتی کارگران م.ل.م» در اصل گروه مفعولان و خ .. مالان «پیرم قل» طی نوشته ای سرپای دارای غلطی های املائی و انشائی و به سبک ایرانی چنین عرعر می کند «خط سرخ، ضامن پیشبرد مبارزه در مسیر انقلاب بوده، و بدون اتخاذ چنان خطی، همه چیز و هم است.»؟!

در این عرعر نامه گویا چنان وانمود ساخته است که از انتهای قلب به ضد روسها و نوکران زنازاده و وطنفروش شان خلقی، پرجمی و خادی می باشد و هم از «اخوان» کثیف نفرت داشته و مهمتر از همه به ضد امپریالیسم غرب در رأس امپریالیسم جنایت پیشه آمریکا می باشد؟!

نخست ، این چوچه سگ مادینه فراموش کرده است که در پهلوی روسها و نوکران بومی اش خلقی، پرجمی و خادی ستون پنجم روسها تحت نام «سازا» نیز جنایت آفریده اند و دستان کثیف شان به خون صد ها انقلابی(شعله ئی) رنگین می باشد. نمی توان با سر هم نمودن چند تا جمله و استعمال واژه های رنگین بر جنایات، خیانت ها و وطنفروشی ها پرده افکند و بفراموشی تاریخی سپرد. نمی توان با تهمت و افتراء بر انقلابیون جامه سپید فرشته ها را بر تن نمود و سرمه سلیمانی بر چشم کشید و چنان اندیشید که همه کر و کور و جاهل اند و از حال و احوال گذشته بی خبراند!

شما حرامزادگان بی ناموس در تبنانی با روسها و خلقی، پرچمی و خادی و اخوانی مصدر خیانت، جنایت، آدم کشی و وطنفروشی شده اید. طور مثال، «انجنیر» صادق ظفر که خودش را در عقب نام «مائویست های افغانستان» پنهان کرده است؛ در همدستی با حسین جاسوی قاتل مبارز «سامائی» ضد روسی به نام «نصر الله» با اسم مستعار «شیردل» بوده و هم متهم به سرقت و فروش سلاح های جنبش مقاومت ملی می باشد و اما شما فرزندان خر که لاف مبارزه و ضدیت با خلقی، پرچمی و خادی، سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم را می زنید؛ با خر گری و با بی ناموسی و شیوه های علنی رذالت و در یوزه گری، «انجنیر» صادق ظفر مفعول، دزد، قاتل، انجونیست و رفیق جلاذ خاد «اسد الله کشتمند» را رفیق و همزیم مخاطب قرار می دهید؛ تف بر آن پستانی که شما پست فطرتان حرامی از آن مکیده اید!!!

«غف» دو سازمان چپی را نابود و اعضایش را در کام مرگ کشانید و اما شما زنازادگان حرامی وی را رفیق خطاب می کنید؛ تف بر رو و ریش و حلق و حلقوم پدر مرده گاو تان!

دوم، نقاب ضدیت با اخوان را بر رخ زرد تان کشیده اید و اما در کمال بی حیائی در بالین اخوانی وحشی و قاتل جبار «پیرم قل» در خواب ناز غلتیده اید و خواهشات شهوانی وی را بر آورده می سازید. بر آستان کثیف «محقق» بوسه زده اید و تحت اوامر والی مطلقه بلخ «عطاء محمد نور» بچه بی ریش «مرزای توتله» ننگ «کار کردن» را پذیرفته اید!!!

سوم، از ضدیت با امپریالیسم عف و جف می زنید و در حالی که «موج» را در باتلاق های «هالند» رها ساختید و توسط انجو های امپریالیستی به «مزار شریف» رهسپار شدید. حالا در کمال چشم سفیدی و بی ناموسی عریان به ترور شخصیت انقلابیون می پردازید و هم در کمال پستی و دروغگوئی عرعر می کنید که «خط سرخ، تعیین [تعین] کننده است؟! کدام خط سرخ؟ همان خطی که «پیرم قل» کجاوه های تانرا به آن روز انداخت و یا از نوع «خانه سامان صایب»!!!

مادر خطا های پدر سگ، شما اگر جرأت و شهامت مبارزاتی می داشتید، نخست در های «پیرم قل» آویزان نمی شدید. دوم با این سطح و سوبه و «نیرو» با چهار و پنج نفر لاف و پف جنگ خلق و انقلاب را نمی زدید و شعار «زنده باد جنگ خلق» را از بستر «پیرم قل» بلند نمی کردید!!! او اولاد های مرده گاو و کنجی، «جنگ خلق» در کجا جریان دارد که شعار زنده باد می دهید؟

این شما نطفه های نجس هستید که دستور گرفته اید تا با این نوع مسخرگی و میمون بازی های تان ، مارکسیسم-لنینیسم- اندیشه مائو تسه دون را بدنام سازید و اما این آرزو را بگور خواهید برد!

از «جنبش پرولتری» که داد می زنید در کجا است؟! او نطفه نجس و زنازاده های لولو و بی عقل ؛ چرا این قدر خر تشریف دارید؟ مگر حرکتی که در اجتماع محسوس نباشد و به چشم دیده نشود، آیا می شود آن را جنبش نامید؟ بکدام دلایل عقلانی چنین ادعائی را باید بپذیریم؟!

این که شما مفلوک های بیمار و عقده نی های «افغانستانی» و همپالگان هزاره ایست و چنگزیست تان که در خدمت انجو های امپریالیستی قرار دارید تحت اسم «سازمان کارگران م.ل.م» در ورای مجازی «فعالیت» می کنید؛ نمایندگان کدام کارگران هستید و این جنبش کارگری در کجا است؟

این که داد از شعله نی بودن می زنید، پس او اولاد های ماچه خر و کره خر چرا در عقب نام های «پس»، «پشت»، «فف» و غیره همچو ماچه سگان بی آزر پنهان هستید و از چه می هراسید؟

چرا خود را به جنبش انقلابی معرفی نمی دارد و از دستاورد مبارزاتی تان یاد نکرده سخن نمی زنید؟

«یاری شهید» آماتور سیاسی را وسیله اهداف شوم تان قرار داده اید و اگر ایشان زنده می بودند مطمئن بودم که بر صورت های زرد تان تف نفرت می انداخت. حالا که «یاری شهید» نیست آیا یک زنده جان را نمی توانید من حیث شاهد اسم ببرید که با شما در جریان شعله در ارتباط بوده و شناخت داشت و یا دارد؟

اگر شعله ئی بودید، چرا در پشت نام «شهید اکرم یاری» غلام بچه ظاهر خان مخفی شده اید؟

مگر «جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید» تنها «اکرم یاری» بود و یا کدام آدم زنده ای هم می تواند شاهد قرار گیرد؟ مگر یک تن از رهبران با نام و نشان شعله جاوید «سمندر»، «اکرم یاری» دربار زاده را به «جریان شعله جاوید» معرفی نداشت؟ این که «سمندر» در این برهه ای از تاریخ نسبت به کهولت سن و شیخ فانی شدن با یکی دو دشنام شما سکوت اختیار نمود، باشد سرجایش، اما تاریخ از گذشته های انقلابی اش با ارج فراوان یاد می کند. مگر شما چوچه سگان «سازائی» با این همه پتیاره گری و در یوزه گری با پخش اراجیف و لاطائلات و بیپوده گوئی و نفی کردن و وارونه جلوه دادن تاریخ قادر خواهید شد که نقش تاریخی و مبارزاتی «سمندر» و دیگر رهبران فرزانه و مدبر و انقلابی شعله ئی را به فراموشی تاریخی بسپارید؛ زهی پدر لعنتی و مادر خطائی عریان؟! خادیس های کثمتندئی همچو «ظفر چقر» نقاب «مائوسم» را بر رخسار زرد کشیده اند و در کمال ناتوانی، به خاک افتادن و درماندگی داد زدند که:

"میرویس محمودی واقعا از باندهای خلق و پرچم و اخوان متنفر است!"

"میرویس محمودی به تعداد ۱۵۸ نسخه آن راکاپی و در شهر تورنتو و گلف پخش کرده بود!"

"میرویس محمودی که آن زمان صادقانه از حزب کمونیست هواداری میکرد!"

این حرکت چاپلوس مآبانه و مالی «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر به مذاق و مزاج بچه بی ریشان «پیرم قل» خوش نیامد و آنها را بدان واداشت تا از مفعول بدنام «قوم شرم» جاغوری «انتقاد» نمایند؛ مفعول جاغوری نیز همچو روباهی مکار تغییر جهت ۱۸۰ درجه داد و از «انتقاد» بچه بی ریشان «پیرم قل» استقبال کرد و گویا به «تشریح و تفسیر» چاپلوسی نامه اش پرداخت تا خاطر پریشان بچه بی ریشان «پیرم قل» را به اصطلاح جمع سازد. هههههههه در حالی که تملق نامه «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر را بیشتر از سی هزار نفر در سایت (آزادگان) مطالعه نموده اند. در این مورد افسانه ای به خاطر آمد، مردی در قریه ای در جمعی گوزش رفت و همه خندیدند، وی از شرم و غیرت، چهار سال از خانه و کاشانه اش فرار نمود تا این قصه فراموش مردم شود، بعد از سپری شدن چهار سال دو باره به قریه بر می گردد و به محض وارد شدن متوجه می گردد که همبازی های اولاد هایش به آنها اولاد های گوزوک خطاب می دارند. پس «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر بعد از گوزیدن چهار زانو نشسته است به خیال واهی اش گویا مردم گوزیدنش را از یاد برده اند!!

این که «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر بر من اتهام می بندد که ابر مردان کبیر «مجید و فیض» را چنین و چنان گفته ام؛ این نشاندهنده این است که «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر خودش مستقیم به رهبران جنبش مقاومت ملی اهانت می ورزد و این قلم را وسیله اهداف بی ناموسانه اش قرار می دهد تا به زعم کثیفش «صادقیزم» معجزه بر پا دارد و میرویس را بد نام سازد. خوشبختانه همه از ماهیت ضد انقلابی و ضد افغانی این مفعول چشم پاره آگاهی دارند و هیچ نوع طلسم و جادوی مفعول جاغوری کارگر و اثر پذیر نیست، همان طوری که دسیسه های خانم و دخترانش در مورد ترور شخصیت بی اثر بود زیرا «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر از بس که دروغ گفته است، به حق از طرف مردم به حیث تجسم دروغ شناخته می شود. راستی مهتاب شب چهارده جاغوری باید منابع گزارش را افشاء کند. آیا خبر گزار ی چرس الله از ساقی خانه اش و یا آژانس خیر رسانی چراغ کش متعلق به آیه اش منابع گزارش اند؟

«انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر، با این اهانت آشکارش بر دهان والدینش ریخ زد و ثابت ساخت که مفعول واقعاً دروغگو و چشم سفید می باشد. به عبارت ساده «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر انتقام فلان دادن هایش را می گیرد؛ اما این جاهل نمی داند که پاداش این حرکت و عمل خایانه و رذیلانه اش را خواهد گرفت. اگر «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر در مورد تهمت هائی که بر من وارد آورده است با زبان سندن و شاهد صحبت کند و ثابت بسازد که متهم می باشم، بنابر اصل ماتریالیسم دیالکتیک «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر، برنده اصلی است و در غیر آن بدون شاهد، سندن بر حلقوم آیه و آته و مومه و داده اش شاشیده و یا شاشیده اند. باید خاطر نشان بسازم که اسمای «فیض و مجید» بر لوح قلبم حک شده است و این عشق آتشین و وفاداری به راه و آرمان آن ها، مفعول جاغوری را حسود و بد بین ساخته و بدان واداشته است تا در نبود ابر مردان بی حرمتی روا دارد و با این کار نامردانه و جببونه اش مستقیم بر حلقوم والدینش بشاشد!!

«انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر مدعی شده است که از رهبران حزب ستایش کرده ام، اگر عیالت با استاد «اقبال» پس نامه ام را به نشر بسیار تا مردم بدانند که واقعاً همان کار را انجام داده ام و یا خیر. حقیقت این بود که من اسم حتا یک نفر از «رهبران» «ح ک م» را اصلاً نمی شناختم. ههههههههه «انجنیر» صادق ظفر مفعول حقیر با این اتهامش بر قبور نا مطهر چنگیز-هلاکو-چغتای و پدر و پدر کلاش بی محابا شاشید.

پس به این نتیجه منطقی می رسیم که یکی از خصلت ها و خصائص ذاتی مفعولان این است که نهایت چشم دریده و دروغگو می باشند و کوشش می کنند که خود را در هر حرکت و پدیده اجتماعی دخیل کرده و به حق جلوه دهند. این حرکت بستگی و ربط مستقیم به همان عقده ها و مناسبات اجتماعی دارد که مفعولان در آن محیط پرورش یافته اند، همیشه (دست لوت) و آلت استفاده بوده اند و این صفات «انجنیر» صادق ظفر مفعول را چنین بی لگام و بی بند و بار به بار آورده است. «انجنیر» صادق ظفر که بنا بر شهادت برادر هم خونش و اقرار خودش در چهارده سالگی از نعمت جوهر مردانگی محروم شده است؛ بناءً این موجود مفعول و جاسوس هر کسی را در آئینه خودش می ببندد و کوشش می کند تا اجتماع را نیز به سان خودش آلوده سازد. چون مفعول جاسوس از اجتماع کنار زده شده است و تنها و در مانده است، به خاطر همین کمبودی می خواهد با ترور شخصیت دیگران انتقام گذشته های ننگینش را بکشد و هم جلب توجه ها را به خود معطوف دارد. عنقریب راپور «سفر جاغوری» به نشر خواهد رسید و جل و پوستک صادق پشت را خواهد کشید.

در مورد این که بچه بی ریش «پیرم قل»، «فف» و «پس» مربوط سازمان دو نفره مرده گوان، «سازمان کارگران م.ل.م» از مبارزه ضد امپریالیستی از حرمسرای «پیرم قل» و رفاصه خانه و بازنگر خانه «عطاء محمد نور» دم می زنند و هم چنان از مقاومت ملی علیه اشغالگران امپریالیست صحبت به عمل می آورند ما چگونه و بر کدام اساسات منطقی به حر فهای کسی که مردم از وی اصلاً شناختی ندارند و تحت نام های مستعار، چادری بوبو های شان را بر سر کرده اند؛ باور کنیم؟

مگر چگونه می شود که از آغوش «پیرم قل و عطاء» و از دفاتر امپریالیستی انجو ها به مصاف امپریالیسم و نوکران داخلی اش شتافت؟ مگر شما دستپرورده های امپریالیسم نیستید و اگر نیستید چطور به «هالند» آمدید و حالا در کجا هستید و به چه کاری مشغول می باشید؟

فرضاً در پهلوی مقاومت ارتجاعی «طالبان» مقاومت ملی در ابعاد گسترده و سراسری وجود دارد، این مقاومت در کجا بوده و شما بچه بی ریشان چه نقشی در این «مقاومت ملی» داشته و جبهات رزمی تان در کجا موقعیت دارد و رهبران این مقاومت که ها اند؟

از این که غلوی بیمار گونه کرده اید و مدعی گشته اید که شعله های مقاومت ملی در افغانستان مرکزی و شمال افغانستان، اشغالگران امپریالیست را در میان امواج خشمگینش می سوزاند؛ یک مثال زنده بیاورید که برحرف تان مهر تأیید بزند و در غیر آن در گور جد و اجداد تان خوک های «چنل و پتل» بمبئی و دهلی کهنه بشاشد که چقدر لافوک و دروغگو می باشید. او بی ناموس های کثیف در کدام نقطه شمال و افغانستان مرکزی مقاومت ملی وجود دارد نام ببرید؟ جای شک نیست که در پهلوی «مقاومت» ارتجاعی طالبان مقاومت پراکنده در ابعاد کوچکی وجود دارد و این مقاومت تنها و تنها در مناطق پشتون نشین است و بس و نمی توان از این حقیقت انکار نمود.

در مورد این که «انجنیر» صادق ظفر در نقش «مائویست های افغانستان در کمال لولوگری و خيله و بيله بازی بر پا های این قلم بوسه های آتشین زد و از ضدیت علیه وطنفروشان خلقی، خادی، پرچمی و اخوانی با آب و تاب یاد و تمجید کرد، شما خران را بدان وا داشت که از همپاله خادیسیت تان «انتقاد» نمایند و هم چنان نشان دهید که نه تنها به ضد خلقی، خادی، پرچمی و اخوانی نمی باشم بلکه ضد امپریالیست نیز نبوده و هم متعلق به فامیل شعله جاوید نمی باشم. خلاصه طوری وانمود ساخته اید که از بطن بوبوی تان ضد خلقی، خادی، پرچمی و اخوانی و بادران سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی شان زائیده شده اید و ناف های نه نه و بابه های تان با ناف شعله جاوید از روز تولد تا ابد بسته شده است و یا شعله جاوید جهیزیه و حق مهر بوبوی تان و میراث بابه تان می باشد !!! در حالی که شانه به شانه در پهلوی متجاوزین روسی و اجیران داخلی اش کشتید و سوختید و ویران نمودید و راپور های صد ها انقلابی را برای روسها و اخوان دادید و حالا از ناموس و زن های تان گذشته در خدمت اهداف پلید امپریالیسم به انجو بازی و جیب پر نمودن مشغول می باشید. مگر مسوول «باز سازی» پنج ولایت حوزه غرب افغانستان کیست؟

«انجنیر» حسین و انجنیر «جاوید» چه کسانی اند؟ چطور یک «کمونیست مائویست» که شعار جنگ مسلحانه خلق و انقلاب دمکراتیک نوین و سوسیالیسم و کمونیسم را می دهد، حزبش را راجستر قانونی نموده و قرار داد «باز سازی» با امپریالیسم می بندد؟!

بلی شما بچه بی ریش کثیف از طریق کار کردن با انجو های امپریالیستی و قرار داد های «باز سازی» با امپریالیسم از آغوش عیال های تان از حرمسرای «پیرم قل» مقاومت ضد امپریالیستی می کنید؛ بی شک که قهرمان لافزنی و مادر خطا های لوده و فاقد جوهر مردی و مردانگی می باشید.

آیا «خط سرخ» که داد می زنید، تعین کننده است این همان خطی نیست که «بهار مائویسم» را از «هالند» تحت رهبری داکتر مارموسک «غف» و «صادق پشت» ننوید می دهد و در «سیا» طراحی شده است؟!

فرض مثال شما بچه بی ریش های «پیرم قل» با «خط سرخ» تان به پیشواز برپائی جنگ خلق شتافتید، مائو تسه دون هیچگاهی از چنین جنگی صحبت نکرده است و از جنگ توده ئی طولانی و محاصره شهر ها از طریق دهات صحبت کرده است، مگر نه این است که کاربرد اصطلاح بدان مفهومی که شما به کار برده و «جنگ توده ئی طولانی» را مطلقاً از قلم می اندازید، بدام مفهوم نیست که شما فریفتگان یاهو های امریکائی بدین طریق در گام اول به اندیشه مائو تسه دون پشت کرده و چیزی را به نام کار بین توده ها و محاصره شهر ها از طریق دهات در فرهنگ خروسجفی تان وجود ندارد که اگر این طور نیست بگوئید با کدام نیروی توده ئی و ارتش خلق، «جنگ خلق» را بر پا خواهید نمود، کمی تشریح بدهید؟

مگر پنج تا مفعول با پنج تا روسپی می توانند «جنگ خلق» را با تفنگ های دو میله شان و پائین های چهل آب صاف مانند و سوراخ سوراخ شده شان آغاز و به مرحله پیروزی برسانند؟!

باید این را بدانید که شما چند تا انگلی «کوانتل پرو» و خر در خر حباب های هستید که روی مرداب، پیدا می شوید و می ترکید. اگر شاخه کشتمند «حزب دمکراتیک خلق»، «حزب وحدت اسلامی، جناح «پیرم قل» و بخشی از جمعیت

اسلامی تحت رهبری «عطاء محمد نور» شما را در این راه مدد و یاری برساند باز هم یک اقلیت پرازیتی هستید که در میان سیلاب خشم خلق نابود می گردید. بدون اراده خرائین مردم و نقش تعیین کننده انقلابیون هیچ تحول و انقلابی به پیروزی نمی رسد.

در مورد ضدیت با خلقی، خادی، پرچی و اخوانی خود تان اقرار نامه ای را به نشر سپردید؛ آیا ثبوتی بهتر از این پیدا می شود که دشمن غدار و مادر خطا حقیقت انکار نا پذیر را در مورد زندگی مبارزاتی ام به نشر بسپارد؟ و اما در مورد ضد امپریالیست بودنم تنها مبارزه ام با نام اصلی ام از قلب امپریالیسم جهانی کفایت می کند و این جرأت را به هیچ صورت در وجود افرادی از قماش شما با تمام تضمین ها و وابستگی هایتان هم نمی بینم. این که با نام های «پس، پشت، فف، زیر، غف» گویا به ضد امپریالیسم می جفید آیا این به ذاتش ترس و کرنش از امپریالیسم و برای امپریالیسم نیست؟

اگر از بطن کنجی ها به دنیا نیامده اید و نطفه مرده گاوان نیستید که هستید، با اسمهای اصلی تان نخست بگوئید مرگ بر امپریالیسم «هالند» و مرگ بر امپریالیسم امریکا، باز با هم گپ می زنیم!

تعداد کثیری از فامیلم و هزاران تن از هموطنانم توسط سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و نوکران بومی اش به شهادت رسیده اند، پس ما با امپریالیسم سر سازش نداشته و آشتی نا پذیر هستیم و در عمل نیز به اثبات رسانیده ایم. رجز خوانی های شما پایبگگ های انجونیست و ماچه سگان خادیس «سازائی» عو عو و عو و عو و جف و غف بیش نبوده و کوچکترین خلل و خدشه ای بر شخصیت مبارزاتی ما و مسیر راه مان وارد نمی سازد.

در عرعر و عوعو نامه تان از سوسیال- پاتریوتیسم یاد کرده اید و مدعی شده اید که از انقلاب گسیخته و در تقابل با خط سرخ قرار گرفته است؟! خط سرخ قرار گرفته است؟! خط سرخ قرار گرفته است!؟

معنی Social عبارت از، انسی، دسته جمعی، وابسته به جامعه، اجتماعی، گروه دوست، معاشرتی، جمعیت دوست، تفریحی.

Patriotism به معنی میهن پرستی می باشد.

پس Social Patriotism سوسیال- پاتریوتیسم به معنی میهن پرستی اجتماعی می باشد. حالا پرسش ما از شما لولو های تازه به دوران رسیده این است که شما چطور این جمله سوسیال- پاتریوتیسم را افاده می کنید و چطور میهن پرستی اجتماعی در تقابل «خط سرخ» قرار گرفت؟

سوسیال- پاتریوتیسم چیست و نقش سوسیال- پاتریوتیسم در انقلابات جهانی چه بود؟

چون تا به حال با چنین واژه سیاسی بر خورد نکرده بودم و نمی دانستم که کشف بویو جان تان می باشد!

شما رقاصه ها و بازیگر های (قوش خانه) های «پیرم قل» تذکر داده اید که تنها در صورتی میتوان گفت که فلان شخص یا تشکیل نفرت بیکرانه [بی کران] از "خلق-پرچم"، جهادی و طالبی دارد و ضد "خلق-پرچی" است که آن شخص یا تشکیلات، عامل کوانتل پرو هههههههههه نباشد. اگر آن شخص و یا تشکیلات، ضمن تظاهر به ضدیت با رویونیست های "خلق-پرچی" خود در خدمت پروژه های امپریالیستی قرار داشته و به افشاء هویت انقلابیون پردازد [بپردازد]، در آن صورت، آن فرد در ادعای خویش صادق نمی باشد؟ شما جاسوسان شرف باخته و مادر باخته هستید، پس افشاء نمودن ماهیت و اسمهای جاسوسان و وطن فروشان جزئی از کار و پیکار انقلابی می باشد. من و رفقایم توانستیم که شما جاسوسان زنا زاده را در پیشگاه خلق افشاء و رسوا سازیم و (شعله جاوید) را از انحصار و سرقت بی ناموسانه تان نجات بخشیم. در تداوم این مبارزه اسمهای شما دو بچه بی ریش «پیرم قل» نیز افشاء خواهد شد، صبر داشته باشید. خوشبختانه حالا مردم به خوبی فرق بین شعله ئی و غیر شعله ئی را می دانند. امپریالیسم نوکرانش را به خوبی می شناسد و در دفاتر انجو ها استخدام می کند و یا کار «باز سازی» را بر دوش شان می گذارد.

